بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[واجبات رکوع 1](#_Toc129726812)

[واجب دوم: ذکر رکوع 1](#_Toc129726813)

[اکتفا به صلوات بر نبی صل الله علیه و آله در رکوع و سجده 2](#_Toc129726814)

[روایت اول: ابی بصیر 2](#_Toc129726815)

[روایت دوم: معتبره عبد الله بن سلیمان 2](#_Toc129726816)

[واجب سوم: طمانینه 3](#_Toc129726817)

[بررسی روایات برای کشف معنای تمکن 3](#_Toc129726818)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته واجب سوم که طمانینه در رکوع است مطرح و سه معنا برای آن ذکر شد. کلمات قدماء و ادله آنان مورد بررسی قرار گرفت که عمده دلیل اجماع بود، در کلام محقق خوئی و محقق حکیم به روایت بکر بن محمد ازدی هم استدلال شده است که کلام محقق خوئی مورد بررسی و اشکال واقع شد.

# واجبات رکوع

بحث در واجبات رکوع بود، صاحب عروه فرمودند: واجب اول انحناء خاص است و باید به نحو متعارف باشد، انحناء بر غیر وجه متعارف، مثل اینکه منحنی بر طرف راست و چپ شود و یا به جای خم کردن کمر، زانوان را بالا بیاورد تا دستانش به زانوان برسد، جایز نیست.

«و لا الانحناء على الغير الوجه المتعارف بأن ينحني على أحد جانبيه أو يحفض كفليه و يرفع ركبتيه و نحو ذلك»[[1]](#footnote-1)

این مطلب صاحب عروه صحیح است.

## واجب دوم: ذکر رکوع

واجب دوم، ذکر بود که بررسی شد اما یک مطلب باقی مانده است.

## اکتفا به صلوات بر نبی صل الله علیه و آله در رکوع و سجده

ممکن است از برخی روایات استفاده شود که ذکر واجب رکوع و سجود اختصاص به ذکر الله ندارد و صلوات بر حضرت محمد صلوات الله علیه و علی آله هم مجزی است:

### روایت اول: ابی بصیر

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ص وَ أَنَا سَاجِدٌ فَقَالَ نَعَمْ هُوَ مِثْلُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»[[2]](#footnote-2)

اطلاق تنظیر اقتضا می کند همانطور که اکتفا به سبحان الله یا الله اکبر و لو سه بار جایز است، اکتفا به صل علی النبی یا الصلاه علی النبی ولو سه بار هم مجزی باشد.

### روایت دوم: معتبره عبد الله بن سلیمان

«جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَذْكُرُ النَّبِيَّ ص وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ إِمَّا رَاكِعاً وَ إِمَّا سَاجِداً فَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ص كَهَيْئَةِ التَّكْبِيرِ وَ التَّسْبِيحِ وَ هِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ يَبْتَدِرُهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَلَكاً أَيُّهُمْ يُبَلِّغُهَا إِيَّاهُ»[[3]](#footnote-3)

به نظر ما ظهور عرفی این دو روایت در مطلق تنظیر نیست که حتی به لحاظ حکم اجزای اکتفا به صلاه علی النبی هم تنظیر کند.

سوال راوی از اصل این است که در حال سجود یا رکوع صلوات بر نبی جایز است یا خیر؛ چون شبهه این بود که صلوات بر نبی فقط در تشهد جایز است، امام در جواب این سوال فرمودند: چه اشکالی دارد؟ صلوات هم مثل سبحان الله و الله اکبر است.

اینکه تنظیر اطلاق داشته باشد، چه بسا مطابق با ارتکاز متشرعه نیست و شاید برایش واضح نبوده است به گونه ای که صلوات علی النبی مثل سبحان الله است مطلقا، خلاف مرتکز او تلقی می شده است.

با توجه به اینکه سوال سائل از اجزا و اکتفا نیست، از جواز است؛ شبیه اینکه در برخی روایات‌ آمده است: ذکرنا ذکر الله که ظهور عرفی ندارد که ذکر ما، ذکر خداست و هر کجا ذکر خدا واجب است، می توان ذکر خدا کرد، مثلا در رکوع سه بار بگوید: یا حسین! این موارد در ذهن متشرعه معهود نیست تا بخواهند این مطلب را بگویند.

اثر ظاهر ذکر خدا در نماز مشروعیت است، همانطور که سبحان الله در هر جای نماز مشروع است، ذکر نبی هم مشروع است اما اینکه می توان به آن اکتفا کرد اثر ظاهر نیست.

## واجب سوم: طمانینه

برای وجوب طمانینه در رکوع به صحیحه بکر بن محمد ازدی استدلال شده است: «وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ»

محقق خوئی فرمودند: این روایت دلیل بر مشروطیت رکوع واجب به استقرار بدن است و لذا در استقرار بدن در حال قرائت ایشان می گویند: چون دلیلش اجماع است اگر در اثناء قرائت کسی شما را تکان داد، لازم نیست تکرار کنید اما در اثناء ذکر واجب رکوع اگر شما را تکان دادند، باید تکرار کنید؛ چون در قرائت دلیل لفظی بر لزوم طمانینه نداریم و اجماع دلیل لبی است که قدر متیقنش غیر موارد اضطرار است اما در مورد رکوع اطلاق لفظی داریم: «وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ»

ما اشکال کردیم که روشن نیست تمکن به معنای استقرار و آرامش بدن باشد، شاید تمکن به معنای استمرار رکوع باشد تمکن من الرکوع یعنی رکوعت برقرار باشد نه اینکه آرامش در حال رکوع داشته باش.

تمکن گاهی ممکن است به معنای آرامش بدن بیاید اما اینکه معنای ظاهرش آرامش بدن باشد، این روشن نیست.

### بررسی روایات برای کشف معنای تمکن

برخی از روایات را مطرح کنیم:

روایت اول از سلیمان بن صالح است:

«بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ»[[4]](#footnote-4)

حضرت می فرمایند: اقامه را در حال مشی نگویید، باید در حال اقامه تمکن داشته باشید.

اگر گفته شود که تمکن در این روایت به معنای این است که راه نروید و در یکجا تمکن داشته باشید این معنا با اضطراب بدن منافات نداشت اما ممکن است گفته شود: قبلش چون گفته: «لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ» ظاهرش نهی از مشی نیست بلکه مراد ثبات بدن و آرامش بدن در حال اقامه است. در این روایت ممکن است تمکن با این قرینه به معنای آرامش بدن باشد اما به این روایت نمی توان استدلال کرد؛ چون اولا: سند ضعیف است و ثانیا: معلوم نیست مشبه به، وجوب تمکن فی الصلاه باشد، شاید استحباب تمکن در نماز باشد؛ یعنی همانطور که در نماز تمکن و استقرار بدن مستحب است، در اقامه هم همین طور باشد.

در این روایت قبول داریم که ظاهر تمکن به قرینه مقابله با مشی به معنای آرامش بدن باشد اما اینطور نیست که تمکن همه جا به این معنا آمده باشد.

تمکن گاهی به معنای استطاعت است:

«عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّبَخَةِ أَ يُصَلِّي الرَّجُلُ فِيهَا فَقَالَ إِنَّمَا يُكْرَهُ الصَّلَاةُ فِيهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا فَتْكٌ وَ لَا يَتَمَكَّنُ الرَّجُلُ يَضَعُ وَجْهَهُ كَمَا يُرِيدُ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ هُوَ وَضَعَ وَجْهَهُ مُتَمَكِّناً فَقَالَ حَسَنٌ‌»[[5]](#footnote-5)

در یک زمین شنزار وقتی انسان می خواهد بر آن سجده کند، توان و استطاعت ندارد که بر آن سجده کند در ادامه راوی سوال می کند و متمکنا را به معنای دیگری به کار می برد یعنی اگر مکلف بر آن شنزار به وجه تمکن وضع وجه کرد؟ حضرت فرمودند: اشکال ندارد.

متمکنا در این روایت شاید به معنای تکان نخوردن نباشد بلکه شاید به معنای این است که اعتماد و مسلط بر زمین باشد نه اینکه صرف تماس با زمین باشد.

اینکه گفته شود: ظهور اذا رکع فلیتمکن یعنی اذا رکع فلیستقر بدنه و لایضطرب، این واضح نیست، شاید معنای اذا رکع فلیتمکن این باشد که وقتی به رکوع رسیدی، قرار داشته باش و مکث کن نه اینکه آرامش داشته باش، در مقابل قول ابو حنیفه که قائل بود یک آن رکوع عرفی انجام دادی، کافی است. تمکن من الرکوع یعنی در رکوع قرار و استمرار داشته باشید، شبیه همین را در سجده می گوییم که در سجده هم تمکن و استمرار داشته باشید، نقر کنقر الغراب نباشید اما اینکه در سجده بدنتان آرام باشد یا نباشد، از این عبارت استفاده نمی شود.

جالب این است که محقق بروجردی فرمودند: اجماع هم بیشتر از این نیست که ما در حال رکوع استمرار رکوع داشته باشیم تا اتیان ذکر واجب در مقابل فقه ابوحنیفه و الا اجماع بر آرامش بدن مطرح نیست.

در نهایه التقریر فرمودند:

«من واجبات الركوع الطمأنينة، و المراد بها ليس استقرار الأعضاء في حال الركوع، بل المراد أنّه إذا بلغ انحناؤه إلى الحدّ المعتبر شرعا، فلا يرفع رأسه فورا، بل يبقى على ذلك الحال بقدر ما يؤدّي الذكر الواجب، و اعتبارها في الركوع ممّا لا شبهة فيه و لم يخالف فيه أحد من المسلمين إلّا أبو حنيفة»[[6]](#footnote-6)

در کتاب مغنی ابن قدامه آمده است:

«وَيَجِبُ أَنْ يَطْمَئِنَّ فِي رُكُوعِهِ. وَمَعْنَاهُ أَنْ يَمْكُثَ إذَا بَلَغَ حَدَّ الرُّكُوعِ قَلِيلًا. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: الطُّمَأْنِينَةُ غَيْرُ وَاجِبَةٍ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا}»[[7]](#footnote-7)

مکث با اضطراب هم سازگار است، مثل اینکه شخص بدنش آرام نیست اما در حال رکوع مکث کرد؛ یعنی رفع راس فورا نکرده است.

تعبیر «تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ»[[8]](#footnote-8) که در روایات بحث گذشته آمده بود، ممکن است مراد این باشد که دست را روی رکبه قرار بده نه اینکه دست تکان نخورد، خصوصا اینکه تمکن از اخذ المکان می آید و این تناسب با قرار دادن چیزی بر آن مکان دارد و در آن آرامش داشتن نیامده است.

لذا اینکه جلسه قبل مطرح شد و محقق سیستانی دارند که قدر متقین از اجماع، طمانینه آناًما است، این هم درست نیست و قدر متیقن از اجماع مکث است نه استقرار به معنای عدم اضطراب.

اینکه به این روایت اشکال دیگری بشود که سیان این روایت بیان مستحبات است، این اشکال وجهی ندارد؛ چون تعابیری دارد که بیان واجبات است:

"فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ" این تعبیر برای اقامه الصلب در حال قیام است "إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ" این هم بیان اقامه الصلب برای قیام بعد از رکوع است که این دو اقامه صلب واجب است همانطور که در روایت آمده است «مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»[[9]](#footnote-9). فقط تعبیر "وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ" بیان مستحب است که هنگام سجود انفراج و بازشدن داشته باشید نه اینکه بسته و جمع باشد مثل اینکه در زمستان جمع می شود. "وَ لْيَتَمَكَّنْ" هم ظاهر در وجوب است و "فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ" مراد جلوس بین سجدتین است که وقتی جالس هست، باید اقامه الصلب در حال جلوس داشته باشد؛ چون دلیل لزوم اقامه الصلب اطلاق دارد، البته چون جالس است، همان مقداری که صلب اش از زمین بالا می آید، باید انتصاب و اقامه الصلب داشته باشد؛ لذا به نظر ما این بخش از روایت دلالت بر طمانینه در حال رکوع و سجود نمی کند.

اطلاق مقامی اقتضا می کند عدم لزوم طمانینه را و این به ضرر مشهور است، علاوه بر اینکه اطلاق مقامی هم روایات ندارد و نسبت به لزوم و عدم لزوم استقرار ساکت است.

ما به یک فقره دیگر از این روایت استدلال می کردیم که می فرماید:

«وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ»[[10]](#footnote-10)

عامه بعد از سجده دوم نمی نشینند و از همان سجود بدون نشستن به سمت قیام برمی خیزند اما در این روایت می فرماید: بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باید لبث و مکث کند تا سکون پیدا کند و ممکن است کسی بگوید: سکون یعنی اطمینان و آرامش، یعنی بعد از سجده دوم باید بنشیند و در نشستن آرامش پیدا کند.

برخی گفتند: به قرینه روایات دیگر حمل بر استحباب می شود که بحث این مطلب در سجود مطرح می شود و اگر این بیان مطرح شود، جلسه استراحت بعد از سجدتین مستحب می شود و دلیل بر وجوب نمی شود و نمی توان از آن در بحث طمانینه استفاده کرد اما اگر قول مشهور را قائل شدیم که جلسه استراحت واجب است، کسی ممکن است بگوید: اگر بعد از سجدتین اطمینان در جلوس واجب است، متفاهم و فحوای عرفی این است که اطمینان در افعال نماز واجب است، مثل قیام، جلوس بین سجدتین، رکوع، سجود و تشهد والا چه خصوصیتی دارد جلوس بعد از سجدتین که اطمینان در آن واجب است؟

این بیان مبتنی بر این است که اصل جلوس بعد از سجدتین واجب باشد و به جمع عرفی حمل بر استحباب نشود و فحوای عرفی هم قائل شویم.

در مجموع ما چون دلیل واضحی بر لزوم اطمینان و استقرار بدن در نماز پیدا نکردیم، حکم مساله مبنی بر احتیاط وجوبی است که احوط وجوبی رعایت طمانینه است.

در ادامه صاحب عروه می فرماید:

«فلو تركها عمدا بطلت صلاته بخلاف السهو على الأصح»[[11]](#footnote-11)

اگر عمدا طمانینه را ترک کند، نماز باطل است؛ چون وقتی واجب شد وجوبش شرطی است اما در حال سهو ایشان فرموده صحیح است.

محقق خوئی فرمودند: یک آن مکث نکند و استقرار و آرامش نداشته باشد شرط رکوع را اخلال کرده است و اخلال به شرط رکوع مشمول حدیث لاتعاد نیست

بله اگر مثل محقق حکیم می گفتند: دلیل طمانینه اجماع است و اجماع دلیل لبی است که شامل حال سهو نمی شود اما محقق خوئی دلیلشان روایت اذا رکع فلیتمکن است که اطلاق لفظی دارد و شامل حال سهو می شود و لذا این نماز باطل است.

در جلسه گذشته ما به ایشان نقض کردیم که این روایت می فرماید: اذا سجد فلیتمکن، پس چرا شما فرمودید: اگر سرش به مهر بخورد و برگردد، این یک سجده حساب می شود؟

این اشکال به ظاهر عبارت منهاج و تعلیقه عروه ایشان وارد است اما به بحث استدلالی ایشان وارد نیست.

در منهاج فرمودند:

«إذا ارتفعت جبهته عن المسجد قهرا قبل الذكر، أو بعده، فإن أمكن حفظها عن الوقوع ثانيا احتسبت له، و سجد أخرى بعد الجلوس معتدلا، و إن وقعت على المسجد ثانيا قهرا لم تحسب الثانية فيرفع رأسه و يسجد الثانية»[[12]](#footnote-12)

سجده ثانیه محل بحث است و الا سجده اول که بی اختیار بلند شده است برای او یک سجده محسوب می شود.

صاحب عروه در مساله 14 این را مطرح کردند و محقق خوئی هم حاشیه نزدند:

«إذا ارتفعت الجبهة قهراً من الأرض قبل الإتيان بالذكر فإن أمكن حفظها عن الوقوع ثانياً حسبت سجدة فيجلس»[[13]](#footnote-13)

طبق این دو کتاب اشکال وارد است؛ چون ایشان که می گوید: شرط سجده استقرار آناًما است، نباید بفرمایند احتسبت سجده.

اما ایشان در شرح عروه فرمودند: بحث ما جای است که بعد از استقرار آناًما سر از مهر برداشته باشد و الا اصلا عرفا هم گفته نمی شود که سجده کرده است؛ چون سجده عرفیه متقوم به وضع جبهه علی الارض است نه ضرب الجبهه علی الارض؛ لذا کسی که سرش به مهر می خورد و بر می گردد وضع جبهه نیست بلکه ضرب الجبهه است.

اما اشکال به حاشیه عروه و منهاج هست که چرا به کلام صاحب عروه حاشیه نزدید؟ یا چرا منهاج را تغییر ندادید؟ شاید اعتماد کردن به دیگرانی که متن ایشان را وارد منهاج کردند که آنها توجه نکردند.

اما آیا واقعا اگر سجده عرفی صدق نکند و قصد جزئیت هم نکند، ده بار سرش را مثل کلاغ به مهر بزند که وضع جبهه نباشد ضرب باشد، این سجده نیست؟ چرا سجده صدق نکند؟

این که گفته اند متقوم سجده وضع الجبهه علی الارض است بیان عرفی است که یعنی جبهه بالای زمین نباشد و به زمین بخورد اما خوردن یک آن که این ضرب است و وضع نیست، این دقت ها صحیح نیست و لغت که این گونه دقت نمی کند عرف هم صدق سجده می داند. بله سجود شرعی نیست از باب اینکه شرط شرعی سجود رعایت نشده است.

پس نظر محقق خوئی این است که اخلال به شرط شرعی رکوع این است که استقرار آناًما نداشته باشید که در این صورت مشمول حدیث لاتعاد نیست اما ذکر واجب در حال استقرار گفته نشود، اگر قبل از رکوع ملتفت باشد، ذکر را تدارک می کند و اگر بعد از رکوع ملتفت شود، مشمول لاتعاد است.

حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمودند: اگر رکوع کند و شرط شرعی رکوع که استقرار آناًما است را سهوا مراعات نکند، تا قبل از رفتن به سجده ثانیه اگر ملتفت شد، باید تدارک کند، بعد از سجده ثانیه نماز باطل است.

محقق خوئی که می گوید اگر شرط شرعی رکوع که استقرار آناًما است را رعایت نکند، نماز باطل است، طبق مبنای خودش صحیح گفته است؛ چون ایشان می گوید: اگر بخواهد یک رکوع دیگر انجام دهد که این موجب زیاده شدن رکوع اول در نماز می شود و اگر رکوع نکند که رکوع شرعی را ترک کرده است.

اما محقق حائری که می فرماید: محل تدارک رکوع باقی است، چون قائل اند که با رکوع شرعی جدید، جعل السابق زیاده می شود و ایشان می فرماید: جعل السابق زیاده اشکال ندارد اما بعد از دخول در سجده ثانیه کشف می شود که رکوع شرعی نکرده است، روایت می فرماید: استانف الصلاه اما قبل از سجده ثانیه می تواند رکوع شرعی را با شرط استقرار تدارک کند اما طبق مبنای محقق خوئی رکوع اولی از ابتدا مصداق زیاده بوده است.

لذا از نظر محقق خوئی اگر رکوع یک آن استقرار نداشته باشد و برگردد، دیگر قابل تدارک نیست؛ چون با این رکوع زیاده عرفیه رکوع حاصل شده و نماز باطل است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص314.](http://lib.eshia.ir/10083/2/314/%D8%B3%D8%A7%D8%AC%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص322.](http://lib.eshia.ir/11005/3/322/%DB%8C%D8%B0%DA%A9%D8%B1%20%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A8%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/11005/3/306/%D9%88%20%D9%84%DB%8C%D8%AA%D9%85%DA%A9%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص365.](http://lib.eshia.ir/15101/2/365/%DB%8C%D8%AA%D9%85%DA%A9%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. نهایه التقریر، ج 2، ص 242 [↑](#footnote-ref-6)
7. مغنی ابن قدامه، ج 1، ص 360 [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص320.](http://lib.eshia.ir/11005/3/320/%D8%B1%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص320 .](http://lib.eshia.ir/11005/3/320%20/%D8%B5%D9%84%D8%A8%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. قرب الاسناد، ط حدیثه، ص 36 [↑](#footnote-ref-10)
11. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/%D8%A8%D8%B7%D9%84%D8%AA) [↑](#footnote-ref-11)
12. منهاج الصالحین، ج1 ، ص 175 [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص568.](http://lib.eshia.ir/10027/2/568/%D8%AD%D8%B3%D8%A8%D8%AA) [↑](#footnote-ref-13)